

● معرفی و نقد کتاب

درگیری و خشونت در جنوب آسیا

K.M.de Silva (Ed.), *Conflict and Violence in South Asia* (Bangladesh, India, Pakistan and Sri Lanka), (Sri Lanka: The International Centre for Ethnic Studies, 2000), 440 p.

صلح آمیز همراه با مذاکره در سریلانکا می‌باشد. بررسی وضعیت مزبور اگرچه شیوه‌های متفاوتی از نحوه انتقال قدرت در دوران استقلال این کشورها را نشان می‌دهد، اما نحوه تشکیل حکومت و تحکیم و توسعه قدرت مرکزی به وسیله حاکمان پس از استقلال در این کشورها شباهت زیادی به یکدیگر دارد. خواسته‌های نهضت‌ها و گروه‌های فشار محلی با هویت‌های زبانی، فرهنگی، مذهبی و قومی خاص منطقه خود که در زمان حاکمیت استعمار نادیده گرفته شده بود از سوی حاکمان پس از استقلال نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفت. آنان به دنبال عدم تغییر اوضاع و حتی مقابله با این جنبش‌ها برآمدند. در نتیجه زمامداران پس از استقلال

نکته قابل ذکر این که، کتاب مزبور به سه بخش و هشت فصل تقسیم شده است. بخش نخست اختلافات و درگیری‌های مذهبی، بخش دوم درگیری‌های اجتماعی و بخش سوم مبارزات جدائی طلبی در چهار کشور هند، سریلانکا، پاکستان و بنگلادش را مورد بررسی قرار داده است.

بحث اصلی هشت فصل کتاب بررسی وضعیت پس از استقلال کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش و سریلانکا در منطقه جنوب آسیا است که ناظر بر ادامه ناآرامی‌ها در هند علیه قدرت استعماری، تقسیم شبه قاره و جدایی هند و پاکستان، شورش‌های موفقیت‌آمیز در بنگلادش و بالاخره کسب استقلال در فرآیند

اغلب با منازعات و درگیری‌های طولانی مدت از سوی اقلیت‌های قومی و مذهبی که در مقابل توسعه اختیارات و خواسته‌های دولت‌های پس از استقلال مقاومت می‌کردند، مواجه شدند.

هشت فصل این کتاب مجموعه‌ای از مطالعات موردی درخصوص درگیری‌ها در جنوب آسیا را نشان می‌دهد که بعضی از این درگیری‌ها با خشونت زیاد نیز همراه بوده است. مطالعات محمد وسیم در فصل نخست بر روی منازعات فرقه‌ای در پاکستان تمرکز دارد. در سال‌های نخست پس از استقلال پاکستان پابندی شهروندان به اسلام به عنوان عنصر اصلی هویت آنان نقش موفقیت‌آمیزی در سیر ناآرامی‌های منجر به استقلال داشت. همچنین می‌توان گفت تضاد و برخوردی بین اسلام و سکولاریسم وجود نداشت. نخبگان سیاسی پاکستان به اسلام به عنوان عاملی برای حفظ وحدت سیاسی و ارضی کشوری که از نظر جغرافیایی به دو بخش جداگانه تقسیم می‌شد و حتی در بخش غربی آن (پاکستان فعلی) نیز همبستگی سیاسی واقعی وجود نداشت، احتیاج داشتند. قانون اساسی ۱۹۵۶ حکومت پاکستان را جمهوری اسلامی اعلام نمود. در زمان ایوب خان قانون اساسی تغییر کرد و

حکومت جمهوری شد به این امید که مذهب امری فردی و خصوصی وجدای از دولت گردد. اما ایوب خان نتوانست از موضع خود هنگام اصلاح قانون اساسی دفاع کند، لذا باز دولت این کشور جمهوری اسلامی نامیده شد. در واقع هنوز هم بخشی از نخبگان بانفوذ پاکستان از این که تعهد و وفاداری خود را به سکولاریسم نادیده بگیرند، آبا دارند. معنایی که نخبگان سیاسی با آن روبرو شدند این بود که از یک طرف به اسلام به عنوان تنها روش عملی و قابل اجرا برای حفظ وحدت ملی نیاز داشتند و از طرفی قدرت گرفتن اسلام را برای خود خطرناک می‌دانستند.

به عقیده وسیم، الزام دولت به برگزاری انتخابات دمکراتیک همانند اندیشه‌های بنیادگرایانه دنیای اسلام که از خارج بر پاکستان تأثیر می‌گذارند، عامل مهمی در شکل‌گیری ادعاهای اسلامی و فوران خشونت‌های قومی بوده است. وی در این فصل تغییر شکل مشکلات پاکستان پس از جدایی بنگلادش را خاطر نشان می‌سازد و می‌گوید: هر چند مشکلات جدایی طلبانه در زمره این مشکلات هستند اما نگرانی اصلی، منازعات فرقه‌ای و درگیری بین اکثریت سنی و اقلیت شیعه و میان

ناسیونالیسم در اشکال مختلف خود در قرن ۱۹ هند، ریشه‌هایش در احساسات مذهبی مردم بود. این مسأله در مورد هندوها، مسلمانان و سیک‌ها صدق می‌کند. حتی مهاتما گاندی نیز از شعارهای سیاسی با وجه تمایز هندوئی در تلاش‌های خود برای تبدیل ناسیونالیسم در اوایل قرن ۲۰ به یک نهضت مردمی بهره برد. تنها پس از تقسیم شبه قاره و در زمان جواهر لعل نهرو بود که بر اندیشه‌های سکولاریستی در زندگی عمومی مردم تاکید گردید.

هرچند احزاب و گروه‌های کوچک سیاسی با اندیشه هندوئی از دهه‌های اول حیات سیاسی پس از استقلال در صحنه حضور داشتند، اما حضور آنها تاثیر اندکی بر سیاست‌های هند داشت. علائم و نشانه‌های ضعیف شدن حزب کنگره در نظام سیاسی هند از اواخر دهه ۱۹۶۰ هویدا شد و شکست خورد کننده این حزب در انتخابات سراسری ۱۹۷۷، نقش مهمی در ظهور و قدرت گرفتن احساسات مذهبی در حیات سیاسی هند در اواخر دهه ۱۹۸۰ داشت. اگر چه جایگاه شخصیت‌ها در رهبری حزب کنگره از اهمیت زیادی برخوردار بوده با این حال نه ایندیرا گاندی و جانشین او پسرش راجیو گاندی و نه ناراسیمها رائو هیچ

اهل تسنن و فرقه‌های غیرمعتصب‌تری چون احمدیه می‌باشد. این منازعات اغلب به درگیری خشونت آمیز مسلمانان علیه یکدیگر می‌انجامد. بدین ترتیب فرقه گرایي با زمینه‌های مذهبی با دیگر مسائل تفرقه‌برانگیز که مهم‌ترین آن بحث مداوم درباره موقعیت و جایگاه اسلام در نظام سیاسی و قانون اساسی پاکستان می‌باشد، همراه شد. درحالی که مشخصه اقدامات نخبگان سکولاریست - مدرنیست پاکستان درجهت همکاری، چانه‌زنی و یا مهار لابی اسلام‌گراها در فرایند شکل‌گیری و ایجاد قانون اساسی بوده است. اما انتخاب‌گزیشتی و کم رنگ کردن خواسته‌های اسلام‌گرایان توسط این نخبگان در جریان فعالیت‌های سیاسی و تدوین قانون اساسی موجب شده است که این لابی در حیات عمومی پاکستان جایگاهی برتر از آنچه که مبنای انتخاباتی آن توجیه می‌کند، بیابد.

فصل دوم کتاب گویای این است که پس از استقلال هند، به‌رغم تاکید رسمی دولت بر سکولاریسم در زندگی عمومی مردم باز زمینه‌های احساسات مذهبی هندوئی همچنان در پس پرده وجود دارند آنچنان که نهرو نیز نتوانست این پدیده را نادیده بگیرد. در واقع بروز

یک نتوانستند پایداری و پایداری لازم به سکولاریسم را همانند جواهر لعل نهرو داشته باشند. این امر همراه با ضعیف شدن حزب کنگره راه را برای تقویت سایر گروه‌ها مانند حزب بهاراتا جاناتا (بی.جی.پی) که تعهدی نسبت به سکولاریسم نداشتند، هموار نمود. بابائی سن گوپتا در این باره اشاره می‌کند:

"دکترین هندوتوا^۱ به عنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند در انتخابات سال ۱۹۸۹ وارد شد و ظرف سه یا چهار سال به یک چالش عمده در مقابل سکولاریسم دمکراتیک هند و منبع سرشار قدرت در سطح ملی تبدیل گردید. هندوتوا با تکیه بر جنبه‌های بنیادگرایانه اعتقادی و ناسیونالیسم هندو، سکولاریسم دولتی را به چالش طلبید و به سبکی احیاگرایانه اعتقادی و ناسیونالیسم هندو، سکولاریسم دولتی را به چالش طلبید و به سبکی احیاگرایانه دوران سلطه استعماری بریتانیا و تسلط مسلمانان از قرن ۱۰ تا اواسط قرن ۱۸ میلادی که بر مذهب هندو حمله و معابد آنان تاراج می‌شد، تاخت و پیروز گردید."

در دهه ۱۹۸۰ سکولاریسم در مقابل تضیح روزافزون جریان تعصب مذهبی میان هندوها و ابراز صریح این احساسات در اماکن

عمومی و اجتماعات سیاسی به موضع انفعالی افتاد. در این فرایند احزاب و گروه‌های سیاسی کوچک که در حاشیه بودند به بازیگران مطرحی در صحنه سیاسی هند تبدیل شدند.

یکی از نتایج این وضعیت، تشدید تنش بین مسلمانان و هندوها بود به نحوی که تعداد این درگیری‌ها به بیشترین میزان پس از استقلال هند رسید. با این که مسلمانان تنها ۱۲ درصد از جمعیت هند را تشکیل می‌دهند اما با توجه به بزرگی جمعیت هند، این تعداد بالغ بر ۱۱۰ میلیون یا بیشتر می‌شود و هرگونه درگیری میان مسلمانان و هندوها موجب انتشار سریع آن به دیگر نواحی کشور می‌گردد. این پدیده از دهه هشتاد تا به حال بیشتر اتفاق افتاده است.

مسلمانانی که پس از ۱۹۴۷ و تقسیم شبه قاره در هند ماندند و یا آن دسته که چاره‌ای جز ماندن نداشتند (و این تقدیر اکثریت جمعیت مسلمان و فقیر هند بود) دچار سرنوشت مبهمی در نتیجه تجزیه شبه قاره به هند و پاکستان شدند. در میان فعالان سیاسی برجسته هند این سوءظن رواج داشت که مسلمانان به صورت آشکار یا پنهان به کشور خود وفادار نیستند. احساسات مذهبی هندوئی همیشه عامل مهمی

1. Hindutva

کردند که در این کشور به حاشیه رانده شده‌اند بلکه هندوها نیز این احساس ترس غیرمنطقی را ابراز داشتند که هند در محاصره جزیره‌ای مسلمانان از اندونزی و در امتداد آن بنگلادش، پاکستان و تاکشورهای خاورمیانه قرار دارد. این وضعیت وفاداری مسلمانان به هند را آشکارا تخطئه می‌نمود.

علت خیزش قاطعیت اسلامی در بین مسلمانان که پس از استقلال هند، نسبتاً به حالت سکون درآمده بود، چیست؟ آیا واکنشی به ناسیونالیسم هندو است؟ یا همانطوری که بسیاری از ناظران سیاسی استدلال می‌کنند، میان مسلمانان هند نیز ابراز بنیادگرایی مانند بسیاری از نقاط جهان اسلام ریشه دوانیده است؟ مسلمانان در سرتاسر هند در مناطق شهری و به ویژه در بخش‌های روستایی و قسمت‌های بیشتر توسعه یافته کشور، پذیرای خیزش و بیداری اسلامی شدند. ذکر این نکته نیز لازم است که در مقابل این نزاع‌ها و درگیری‌های مذهبی، سابقه‌ای طولانی از توافق، هم‌زیستی و سازگاری مذهبی بین مسلمانان و هندوها در بسیاری از مناطق هند و برای مثال در راجستان و آواده^۱ وجود داشته است. این

در تلقین این سوءظن در کل کشور داشت.

مسلمانان هند پس از استقلال به دلیل این که در اقلیت بودند برای حفظ هویت خود تلاش می‌کردند، لکن در دهه ۱۹۸۰ نوعی از بنیادگرایی اسلامی در بین آنان رشد نمود که با حرارت زیادی بر حمایت از هویت اسلامی آنان تاکید می‌کرد. ویژگی مهم هویتی دیگر آنان تاکید بر حمایت و اجرای قوانین احوال شخصیه خود بود. اصرار آنها بر اجرای این قانون پاسخی بود به تلاش‌هایی که فعالان هند و دیگران برای الغای آن در دهه ۱۹۷۰ و ایجاد یک قانون مشترک و همگانی برای تمامی اتباع کشور انجام می‌دادند. ناسیونالیسم هندو از بهانه قاطعیت مسلمانان برای رسیدن به هدف خود بهره می‌برد و مسلمانان نیز از بیم استحاله شدن در این ناسیونالیسم، به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

حادثه آبودیا و حمله و تخریب مسجد بابری توسط عوامل نزدیک به حزب بهاراتیا جاناتا تاسف بارترین حادثه معاصر در روابط مسلمانان و هندوها بود که اخیراً به وخامت گرائید. شورش‌هایی که به دنبال این حادثه بروز نمود از معدود حوادثی است که ثبات نظام سیاسی هند پس از استقلال را تهدید می‌کرد. بر اثر این واقعه نه تنها مسلمانان هند احساس

1. Awadh

در هند، بوداییان و مسیحیان در سریلانکا و مسلمانان مناطقی از پاکستان دیده می‌شود. اما نزاع طبقاتی و از آن جمله درگیری خشونت آمیز به بخش‌هایی از سرزمین هند محدود می‌شود. وارنا و دارما^۱ دو مفهوم اصلی در نظام طبقاتی آئین هندو در هند هستند. جوهره نظام سلسله مراتبی چهار وارنا (رنگ) در جامعه سنتی و باستانی هند بر این فرض است که مرد و زن نابرابر آفریده شده‌اند. عناصر تشکیل دهنده آن شامل برهمنان (روحانیان و معلمان مذهبی)، کشاتریاها (حاکمان، مدیران و زمین‌داران مسمول)، وایاشیاها (بازرگانان) و شودراها (کشاورزان) در قالب شبکه‌ای از وظایف و تکالیف (دارما) به یکدیگر متصل گشته‌اند، ناگوارترین جنبه از نابرابری‌های نظام طبقاتی در رفتار با مردمی که به طبقات پایین‌تر از شودرا تعلق دارند و خارج از نظام وارنا هستند، دیده می‌شود. زمانی انگلیسی‌ها این مردم را نجس (غیرقابل لمس)^۲ و مهاتما گاندی آنها را هاری جان^۳ نامیدند اما خودشان که قربانی قرن‌ها اشکال مختلف بردگی و بندگی بوده‌اند، ترجیح

هم‌زیستی و خوگیری به رغم تنش‌های موجود در بسیاری از قسمت‌های کشور هنوز وجود دارد. بدون تردید یکی از عوامل کمک کننده به این قاطعیت اسلامی در هند نظام انتخاباتی می‌باشد. با وجود آن که مسلمانان مدت مدیدی از حزب کنگره حمایت می‌کردند اما به مرور آنها حمایت خود را به ریژه در حوزه‌های انتخاباتی که در اقلیت بودند متوجه دیگر احزاب سکولار نموده‌اند. در مناطقی هم که مسلمانان در اکثریت هستند ملاحظات سیاسی متفاوت است و فرصت مناسب‌تری برای حمایت از نامزدهایی که به قاطعیت اسلامی گرایش نشان می‌دهند، وجود دارد. ولی نکته مهم این است که اختلافات مذهبی که در سال ۱۹۴۷ موجب تقسیم هند شد اکنون به شکل جدیدی ظهور یافته و تهدیدی برای ثبات دموکراسی هند شده است. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ تعداد برخوردهای خشونت‌آمیز بین هندوها و مسلمانان در هند بیشتر شد و شورش‌هایی که از پی آن رخ داد به بالاترین میزان از زمان استقلال رسید.

گرچه نظام طبقاتی^۱ به طور اساسی یک پدیده اجتماعی مختص آئین هندو است اما نفوذ آن در بین دیگر اقشار جامعه هند و در جنوب آسیا بین مسلمانان، مسیحیان و سیک‌ها

-
1. Caste
 2. Warna & Dharma
 3. Untouchables
 4. Harijans

پست یکی از وظایف دولت شد. در این راه آقای بی.آر.امبدکار^۵ رهبر دالیت‌ها نقش موثری در فرایند تهیه پیش‌نویس آن ایفا کرد و الهام بخشی‌های گانندی نیز تاثیر کلیدی داشت. اما درست در زمانی که پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شد، گانندی درگذشت. به موجب قانون اساسی هرگونه عملی مبتنی بر نجس خواندن این طبقات غیرقانونی اعلام شد. یکی از مؤثرترین ابزارهای که برای بهبود وضعیت اجتماعی دالیت‌ها برداشته شد، اختصاص دادن "سه‌میه" در نظام آموزشی، انتخاباتی و سازمان‌های دولتی (از پایین‌ترین تا بالاترین سطح نظام دیوان‌سالاری) برای دالیت‌ها و دیگر گروه‌های مشابه بود تا از این فرصت‌ها برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی که نسل‌های قبل از آن بی‌بهره بودند، برخوردار شوند. با این حال دادن حق رای سراسری حتی مهم‌ترین ابزار بود که نقش مؤثری به دالیت‌ها و دیگر گروه‌های مشابه در جامعه داد. از دهه ۱۹۵۰ سیاست انتخاباتی براساس اعطای حق رای سراسری به

می‌دهند که دالیت^۱ نامیده شوند. در درون وارنا قواعد و رسوم زندگی اجتماعی مانند انتخاب شغل و همسر حاکم است. فصل سوم کتاب نشان می‌دهد که این نظام آنچنان که به نظر می‌رسد سخت و نفوذ ناپذیر نیست بلکه عامل مهم‌تر یعنی جاتی^۲ یا واحد اجتماعی است که فرد در آن متولد می‌شود. جاتی‌ها (که تعداد آنها به هزاران می‌رسد) می‌توانند موقعیت اجتماعی فرد را از طریق تقلید اعمال و رفتار طبقات بالا و یا از طریق مهاجرت از محلی به محل دیگر ارتقاء دهند، روندی که انسان شناس معروف، ام ان سرینیواس^۳ آن را سانسکریتی شدن^۴ نامیده است. با این حال واقعیت این است که سانسکریتی شدن کاربرد محدودی دارد و برای اکثریت جامعه دالیت سودمند نمی‌باشد و حتی وقتی آنها وارد این فرایند می‌شوند با مخالفت سازمان یافته و همراه با خشونت طبقات بالا مواجه می‌گردند. دالیت‌ها حدود یک سوم از جمعیت هند را در برمی‌گیرند.

سه‌ماتماگانندی در آخرین مرحله از حکمرانی انگلیسی‌ها مبارزه‌ای فراگیر در سرتاسر کشور علیه تبعیض به طبقات نجس به راه انداخت. براساس قانون اساسی پس از استقلال، بالا بردن منزلت طبقات عقب مانده و

1. Dalits
2. Jati
3. M.N. Srinivas
4. Sanskritisation
5. B.R. Ambedkar

افراد بالغ، بر روابط میان طبقات به ویژه روابط بین افراد متعلق به رأس هرم سلسله مراتب طبقاتی و دالیت‌ها و دیگرگروه‌های معروف به سایر طبقات عقب مانده^۱ تاثیر گذاشته است. درحالی که قدرت همچنان در دست طبقات بالا باقی مانده است، بقای این گروه اندک جامعه هند در قدرت بستگی تام به حمایت گسترده طبقات پایین دارد که از نظر جمعیت در اکثریت هستند و در سال‌های اخیر در برخی از مناطق کشور به دنبال آن بودند که قدرت را خود بر عهده بگیرند. نخستین مبارزه موفقیت‌آمیز در جنوب هند به ویژه در زمان ریاست جمهوری سابق (ایالت) مدرس در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در زمان رشد نهضت ضد برهمنی انجام گرفت. نهضت‌هایی با شدت مشابه اکنون در دیگر نقاط هند جریان دارند. انجمن‌های طبقاتی^۲ و "بانک‌های رأی"، این طبقات مهم‌ترین نیروهای سیاسی در حمایت از بهره‌مندی حقوق برابر شهروندی هستند. از طرف دیگر این اقدامات باعث تحریک طبقات بالا در مناطق روستایی و توسل به خشونت فراوان به ویژه در ایالت‌های بیهار و اتارپرادش گردید.

خشونت که در سال‌های اخیر رواج

بیشتری یافته است، از عوامل اجتماعی و اقتصادی ناشی می‌شود. طبقات بالا به طور مکرر به خشونت متوسل شده‌اند تا از نظام اجتماعی طبقاتی که مبنای امتیازهای دیرین آنها را تشکیل می‌دهد، حمایت کنند. مقاومت آنها در برابر تغییرات، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد که آمال طبقات پایین را تهدید می‌کند. به ویژه هنگامی که این مقاومت علیه هر تظاهرات آشکار مخالفت آمیز از جانب طبقات پایین‌تر صورت گیرد حال آنها سایر طبقات عقب مانده باشند یا دالیت‌هایی که در مقابل بدرفتاری سنتی که از شروتمندان انتظار می‌رود، ایستادگی می‌کنند. آنچه با این امر ارتباط داشت فشار اقتصادی از جانب زمین‌داران بزرگ بود که در برابر تلاش‌ها جهت اصلاحات ارضی به نفع مستمندان، مقاومت می‌کردند. به طور کلی مستمندان از طبقات پایین هستند. این موضوع منجر به ظهور گروه‌های فشار پرخاشگر از میان طبقات پست و دالیت‌ها شد که خواستار امتیازهای سیاسی متناسب با میزان جمعیت طبقاتی خود بودند.

فصل پنجم کتاب ارتباط بین

1. Other Backward Castes-OBC
2. Caste Associations

اعتبار رژیم را بازگرداند، اتخاذ سیاست بی‌پروای توده‌ای به تحلیل قوای این جنبش‌های رادیکال دهقانی - که به طور یقین در اواسط و اواخر دهه ۱۹۶۰ تهدیدی علیه نظم و قانون و حتی علیه ثبات خود دولت تلقی می‌شدند - کمک کرد. ستم طبقاتی و ناآرامی‌های رادیکال نه تنها از بین نرفت بلکه برعکس در مخالفت با تبعیض طبقاتی و احیای قدرت گروه‌های رادیکال، صلح و آرامش عمومی در بخش‌های زیادی از قلمرو هند در طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ متزلزل گردید.

در نواحی روستایی سریلانکا، مالکان فاقد قدرت و امتیازات تثبیت یافته و سرکوب کاست‌ها یعنی عواملی که مبنای جذابیت ناگزالیته‌ها و سایر جنبش‌های خشن در بخش‌هایی از هند بود، هستند. این مطالب در فصل پنجم کتاب بررسی و تحلیل شده‌اند. با این وجود، در نواحی روستایی سریلانکا فعالیت دو جنبش رادیکال جبهه متحد خلق (JVP) و تاحدی سازمان آزادیبخش بیرهای تامیل ایلام (LTTE) دو مورد از خطرناک‌ترین جنبش‌های تندرو در جنوب آسیا در سال‌های اخیر رشد کرده‌اند. جبهه متحد خلق موجب بروز دوبار خشونت در سریلانکا شده است. نخستین آن در

ناآرامی‌های رادیکال دهقانی بر سر تصاحب زمین میان دالیت‌ها و خشونت‌های سیاسی در جنبش‌هایی چون مبارزات ناگزالیته‌ها^۱ را بررسی می‌کند. آقای مهرا در این فصل با بیان مبارزات ناگزالیته‌ها که از اواسط و اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع شد و ویژگی‌های مهمی در بخش‌هایی از هند داشت و ارتباط آن را با ناآرامی‌های این قوم که ریشه در حوادث اواسط قرن ۱۹ میلادی دارد، نشان می‌دهد. نکته مهم دیگر، این واقعیت است که در تمامی این نواحی تمرکز مالکیت زمین در دست زمین‌داران متمول روستایی و ملاکان سابق بیش از حد بوده و در مقابل انبوهی از دهقانان و کارگران کشاورز، فاقد زمین بودند. استثمار سخت و سیستماتیک زارعان و موجب بگیران توسط مالکان به این وضعیت دامن می‌زد. قانون اصلاحات ارضی یا به اجرا درنیامده بود و یا مقاومت سازمان یافته در برابر آن صورت می‌گرفت.

درست در زمانی که رهبری در نظام سیاسی هند متزلزل شده بود ناآرامی‌های خشونت آمیز و رادیکال با بهره‌برداری از سرکوب طبقات ستمدیده و مستضعف و نابرابری و فقر فراگیر، درگرفت. پیروزی قاطع ایندیرا گاندی در انتخابات سراسری ۱۹۷۱

1. Naxalites

سال ۱۹۷۱ و دومین شورش که مخرب‌تر بود بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ رخ داد. تناقضات موجود در این وضعیت را آقای جی. اچ. پیریس در فصل چهارم کتاب شرح داده است.

قیام ۱۹۷۱ جی وی پی در سریلانکا تابعی از پدیده بین‌المللی ناآرامی‌های جوانان در دهه ۱۹۶۰ بود. در این مرحله عمده حمایت کنندگان از این شورش را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دادند. تا آن زمان سریلانکا هیچ نوع خشونت سیاسی سیستماتیک را تجربه نکرده بود. تلفات قیام شکست خورده جی وی پی در ۱۹۷۱ خیلی زیاده‌تر از کشته شدگان خشونت‌های قومی سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ این کشور بود. میزان خسارت‌های وارده به اموال مردم و تا حد زیادی اموال عمومی نیز به مراتب بیش از خسارت‌های شورش‌های سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ بود. دوره درگیری در این طغیان که چندین ماه به طول انجامید نیز بسیار طولانی‌تر از شورش‌های چند هفته‌ای فوق‌الذکر بود. با این حال میزان تلفات و خشونت در قیام سال‌های ۱۹۸۷-۹۰ جی وی پی خیلی بیشتر شد چنان‌که حتی این احتمال می‌رفت که بتواند دولت مستنخب را سرنگون و دیکتاتوری مارکسیستی را پیاده کند. گرچه این شورش در

اوایل دهه ۹۰ با موفقیت سرکوب شد و رهبری آن توسط ارتش به طور کامل مضمحل و نابود گردید اما نظام سیاسی سریلانکا همچنان از این رویارویی تنگاتنگ و مرگبار بیمناک بود. در این زمینه تأثیر سیاسی جی وی پی بر کشور سریلانکا بیش از اثرگذاری ناگزیریت‌ها در مناطق شورش زده هند بود.

بدون شک فراگیری و میزان بالای باسوادی مردم (حدود ۹۰ درصد) در سریلانکا به همراه نرخ بالای بیکاری و رشد آهسته اقتصادی، بخشی از علت‌های قانع‌کننده وجود پدیده JVP در سریلانکا می‌باشد. اما وقتی که حس برآورده نشدن انتظارات منجر به تحریک جنبش سیاسی رادیکال و خشونت‌آمیز می‌شود، وضعیت بد این فرضیه مسامحه‌آمیز که جنبش‌های مزبور- به طور عمده اگر نگوئیم به طور کلی- به دلیل وضعیت ناامیدکننده اشتغال رخ داده‌اند، به همان اندازه که ناپخته است، گمراه‌کننده نیز می‌باشد. در این صورت فرضیه مزبور اهمیت تعصب ایدئولوژیک، تعهد به جنگ طبقاتی، طرح‌ها و آمال سیاسی رهبرانی که این جنبش را سازمان‌دهی و حفظ کرده‌اند را نادیده می‌گیرد.

در فصل ششم، آفتاب احمد درخصوص

تپه‌های چیتاگونگ ۹ درصد از خشکی‌های بنگلادش را تشکیل داده اما تنها یک یا درحد کمتر از یک درصد از جمعیت این کشور- بنگلادش از نظر وسعت تقریباً دو برابر سریلانکاست ولی بیش از شش برابر سریلانکا جمعیت دارد- را درخود جای داده است. در بنگلادش که از نظرتراکم جمعیت اولین کشور منطقه جنوب آسیاست، عدم توجه به وضعیت خاصی که بریتانیا برای قبایل ساکن در تپه‌های چیتاگونگ پدید آورد و منافع این جمعیت قبیله‌ای نادیده گرفته شد، تحریک گردید. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد چگونه بافت جمعیتی CHT به ضرر قبایل تغییر یافته است: "... در سال ۱۹۵۱ جمعیت بنگالی به ۹/۱ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۶۱ به ۱۷/۷ درصد و در سال ۱۹۸۱ به ۳۲ درصد از کل جمعیت منطقه افزایش یافت. بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۱ نرخ رشد جمعیت در تپه‌های چیتاگونگ ۴۸ درصد بود در حالی که طی این مدت نرخ رشد جمعیت بنگلادش در کل ۲۲ درصد بود که نشانگر رشد غیرعادی جمعیت مهاجر می‌باشد. در سال ۱۹۸۰ به بیش از صد هزار بنگالی اجازه اقامت در قسمت‌های مختلف

بنگلادش مسائل مردمی که در تپه‌های چیتاگونگ^۱ ساکن هستند و این مشکلات از درون قلمرو استعماری بریتانیا (راج) به پاکستان شرقی (و سپس بنگلادش) به ارث رسیده را بررسی کرده است. این که چرا رشته تپه‌های چیتاگونگ واقع در بخش شمال شرقی حکومت راج (بریتانیا) باید به پاکستان بخشیده شود به عنوان یک راز باقی مانده است. مردم این منطقه از نظر مذهبی و فرهنگی پیوند بیشتری با مردم شمال شرق هند و یا برمه همسایه (میانمار) دارند.

می‌توان گفت که بنگلادش یک کشور تک زبانی است یعنی بین ۹۵ تا ۹۸ درصد از جمعیت آن به زبان بنگالی (که خود اهالی آن را زبان بنگالا می‌نامند) صحبت می‌کنند. اقلیتی حدود ده درصد پیرو آئین هندو بوده و بقیه پیرو دین اسلام هستند. در این میان اقلیت کوچکی (حدود یک درصد) از جمعیت نه مسلمان و نه هندو بلکه پیرو آئین بودا می‌باشند و اینها همان مردمانی هستند که در تپه‌های چیتاگونگ زندگی می‌کنند. این اقلیت کوچک به عنوان اصلی‌ترین مشکل اقلیتی بنگلادش در مرکز توجه بین‌المللی قرار دارد و به این مسأله به عنوان یک حرکت جدایی طلب توجه می‌شود. رشته

1. Chitagog Hill Tracts- CHT

CHT داده شد و برای هر خانوار ۵ جریب زمین، سهام رایگان و ۳۶۰۰ تاکا (واحد پول بنگلادش) تخصیص داده شد. براساس سرشماری سال ۱۹۸۱ جمعیت این منطقه ۷۵۱ هزار نفر گزارش شد.^۱

در نتیجه این تغییر عمیق در ترکیب جمعیتی منطقه، بحران‌های متعدد جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اکولوژیکی در آنجا به مرور سالیان علیه مردم CHT به وقوع پیوست. قبیله‌نشینان که از نظر فرهنگ، مذهب و نوع معیشت با اکثریت غالب جمعیت مسلمان بنگلادش متفاوت هستند، چاره‌ای به جز مقابله نیافتند. بر اثر تدابیر سرکوب‌گرانه که برای دفع مقاومت آنها اتخاذ شد، جدایی طلبی تشدید گردید. آنها نیز به نوبه خود در پاسخ به این سرکوب‌ها به خشونت‌های اعتراض آمیز دست زدند که به جنگ چریکی تبدیل شد و وضعیت ناگوار آنان مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفت.

مقاومت قبایل CHT در برابر این فشار جمعیتی که از خارج بر آنان تحمیل می‌شد به عنوان، واکنشی در برابر نارضایتی‌های انباشته شده و تحریک، توصیف شد. "سیاست‌های تبعیض آمیز، اقدامات بی‌شمار سرکوب‌گرانه و

خشونت‌های ارتكابی علیه مردم قبیله نشین..." ادامه یافت. مجیب الرحمن که با مقاومت آنان به عنوان نهضت جدایی طلبی برخورد می‌کرد، خود دستور عملیات نظامی علیه آنان را در سال ۱۹۷۲ صادر نمود و برای مقابله با چریک‌های شانتی باهینی^۱ تعداد زیادی از نظامیان بنگلادشی در منطقه CHT مستقر شدند.

در ماه مه ۱۹۷۸ تعداد نیروهای ارتش در تپه‌های چیتاگونگ به ۸۰ هزار نفر رسید، به علاوه ۴۰۴ هزار نیروی شبه نظامی و پلیس نیز در آنجا حضور داشتند. پرسنل نیروی هوایی و دریایی در بندر چیتاگونگ مستقر شدند تا در صورت نیاز به کمک ارتش بروند. با این حال و به رغم حضور گسترده این نیروها، چریک‌های شانتی باهینی از قدرت کافی برای ممانعت از اعمال هر تصمیم مهم سیاسی که دوست نداشتند، برخوردار بودند.

احمد آفتاب در این فصل نشان داده است که چگونه حضور نظامیان بنگلادشی در تپه‌های چیتاگونگ از اوایل ۱۹۸۰ رو به کاهش نهاده ولی مقاومت و مبارزه در این منطقه ادامه یافته است. مذاکرات و مباحثات بین نمایندگان مردم منطقه و مقامات دولتی بنگلادش تا پایان

1. Shanti Bahini

امکان‌پذیر است که قبایل این منطقه با دولت بنگلادش به توافق برسند. این موافقتنامه اخیراً (در اواخر سال ۱۹۹۷) بین طرفین حاصل شد و (در سال ۱۹۹۸) به امضا رسید. اجرای کامل و موفقیت‌آمیز آن سال‌ها به طول خواهد انجامید و مستتهای مهارت سیاسی واداری تمامی بخش‌های دستگاه رهبری کشور را می‌طلبد.

مهاجرت جمعیت به تنش در بین و درون دولت‌های جنوب آسیا و گاهی میان همسایگان آنها کمک کرده و می‌کند. این تغییرات جمعیتی را از نظر سابقه تاریخی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یکی مربوط به دوره حضور استعمار و دیگری مربوط به بعد از دوره استقلال می‌باشد. در دوره استعمار حکومت راج، شبه قاره، انبار ذخیره نیروی کار انگلیس بود که از آنجا به مستعمرات دور دست مانند گویان در منطقه کارائیب، فیجی در پاسیفیک، نائال در جنوب آفریقا و موریس در اقیانوس هند ویا به نقاط نزدیک‌تر مستعمره مانند سریلانکا، میانمار و مالزی که کمبود نیروی کار داشتند، اعزام می‌گردیدند. این اقدام خود نوعی نقل و انتقال جمعیتی فراملی محسوب می‌شد. در این جا

دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت. تحولات سیاسی در بنگلادش که از سال ۱۹۹۰ آغاز و باعث روی آوردن دولت به دموکراسی شد، با تشکیل یک کمیته ملی مرکب از نمایندگان پارلمانی احزاب مختلف موافقت کرد تا این موضوع را از طریق سیاسی حل و فصل کنند اما این مشکل تا مدتی لاینحل باقی ماند.

به دلیل بروز اختلاف بین هند و بنگلادش و حمایت هریک از نآرامی‌ها در کشور دیگر موضوع تپه‌های چیتاگونگ بین‌المللی شد. حمایت پنهان (و حتی حمایت نه چندان مخفی) هند از نهضت شانتی باهینی، دولت‌های متوالی بنگلادش را تحریک کرد تا در پاسخ از جبهه ملی میزو^۱ در منطقه بحران زده شمال شرقی هند حمایت کند. میانمار نیز به خاطر این که تپه‌های چیتاگونگ ماوا و پایگاهی برای آرکینزها^۲ شده در این قضیه دخیل گردید. این منطقه همچنین مأمین سازمان‌های شورشی میزورام و تریپورای هند است. اما بهبود این وضعیت در مورد بحران‌های تریپورا و میزو در هند، اوضاع را تا حدی نسبت به هند عوض کرد درحالی که سه کشور هند، میانمار و بنگلادش منافع مشترک برای کنترل فعالیت‌های پارتیزانی در CHT دارند. موفقیت در این امر تنها هنگامی

1. Mizo National Front- MNF

2. Arkenese

نگرانی اصلی تغییرات جمعیتی (دموگرافیک) در درون ایالت شمال شرقی هند پس از استقلال این کشور می‌باشد.

ماهیندرالاما در فصل هفتم کتاب با عنوان "جدایی طلبی و درگیری‌های مسلحانه در شمال شرقی هند" نشان می‌دهد که چگونه مهاجرت‌های جمعیتی داوطلبانه در برخی از مناطق ایالت‌های شمال شرقی موجب تنش و مشغول شدن نیروهای امنیتی هند برای چندین دهه شده است. مشکل اصلی در این منطقه مهاجرت گروه‌های بنگالی زبان اعم از هندو و مسلمان از مناطق پرجمعیت شرق هند و پاکستان شرقی سابق (بنگلادش فعلی) به مناطق به نسبت کم جمعیت در آسام و دیگر ایالت‌های همسایه آن در شمال شرقی می‌باشد. سابقه این مهاجرت‌ها به قبل از تقسیم شبه قاره برمی‌گردد و تا بعد از استقلال نیز ادامه یافته و گاهی در قالب مهاجرت‌های درون سرزمینی در هند و گاهی در قالب مهاجرت‌های غیرقانونی یا غیرمجاز از مرزهای ملی نمود یافته است. علت اصلی این مهاجرت برعکس مهاجرت تاریخی قرن ۱۹ هندی‌ها به خارج از کشور، به دلیل فقر است. اکنون مردم فقیرتر بنگلادش به مناطق دارای جمعیت کمتر در شمال شرقی هند برای

یافتن فضای حیاتی و امرار معاش مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت از درون و برون هند موجب بروز ناآرامی‌های سیاسی در آسام و دیگر ایالت‌های شمال شرقی هند علیه خارجیانی که از هند و پاکستان (قبل از ۱۹۷۱) و بنگلادش به آن‌جا رفتند، شده است. طبیعی است مردمی که در مناطق با جمعیت انبوه زندگی می‌کنند به مناطق و یا کشورهای دیگر برای یافتن فضای حیاتی مهاجرت نمایند ولو این که وضع زندگی‌اشان بهتر نشود. بنابراین برخی از مناطق شمال شرقی هند که در مقام مقایسه جمعیت کمتری دارند حکم آهن‌ربا را برای مهاجرت غیرقانونی پیدامی‌کنند. در این روند مشکلات سیاسی حاد در ایالت آسام و دیگر نقاط شمال شرقی هند پدیدار شده است. برای مقابله با این فشارها، دولت هند منطقه مزبور را به ۷ ایالت تقسیم کرده است که هفت خواهران شمال شرقی هند نامیده می‌شوند. این فصل وقایع مهم و اساسی مبارزه در آسام و دو جنبش دیگر در ایالت‌های شمال شرقی را بررسی می‌کند. یکی از این وقایع مسأله گورخالند^۱ در دارجلینگ واقع در منطقه بنگال غربی می‌باشد و دیگری چالش جدایی طلبی

1. Gorkhaland

عمق (یعنی جایی که در زمان استعمار بریتانیا ایالت ریاست جمهوری مدرس^۲ نامیده می‌شد و از اواسط دهه ۱۹۵۰ ایالت تامیل نادونام گرفت) ساکن باشند، چنین ترکیبی از جمعیت دست به دست هم می‌دهند تا زمینه را برای جنبش جدایی طلبی فراهم آورد. همبستگی قومی و شعور فزونی یافته هویت قومی که عناصر مهم و ایده‌آل ظهور احساسات جدایی طلبی هستند، از اواسط دهه ۵۰ و در واقع به عقیده برخی از دهه ۴۰ یعنی آخرین دهه حکمرانی بریتانیا بر سریلانکا در جفنا و شبه جزیره جفنا وجود داشته است. ولی مهم‌ترین ویژگی ظهور جدایی طلبی تامیل در سریلانکا، برخلاف جنبش‌های جدایی طلب معاصر در میانمار، تایلند و فیلیپین، توسعه دیر هنگام آن است.

دومین نمودهای جدایی طلبی (در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰) ضعیف بود اما بر اثر دست به دست هم دادن تعدادی از عوامل و رویدادها در طول ۲۵ سال یا بیشتر، سبب شد تا به یک نهضت کامل جدایی طلبی تبدیل شود. از جمله این عوامل احساس تهدید به هویت قومی تامیل هادر زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و

ناگاس^۱ در شمال شرقی علیه دولت هند است. نهضت گورخاند به دنبال ایجاد یک هویت سیاسی متمایز برای گورخاها در قالب یک ایالت جدید می‌باشد. درحالی که مسأله ناگاس یک نهضت جدایی طلب است که ریشه آن به زمان انتقال قدرت برمی‌گردد.

فصل آخر کتاب به بررسی درگیری‌های جدایی طلبی در بخشی از سریلانکا که اقلیت تامیل در آنجا ساکن هستند، می‌پردازد. توانایی این جنبش تا حد زیادی مرهون کمک‌های هندی طی سال‌های ۹۰-۱۹۸۷ می‌باشد که هرچند هند به اکثر اهداف خود -اگر نگوییم کل آنها- نرسید ولی جنبش جدایی طلبی سریلانکا یا به عبارت بهتر جدایی طلبی تامیل در سریلانکا به طولانی‌ترین جنبش جدایی طلبی در جنوب آسیا تبدیل شد.

هرجا که اقلیت قومی (یا مذهبی) در منطقه یا مناطقی از یک کشور متمرکز شوند و همچنین این اقلیت در آنجا اکثریت قاطع جمعیت را تشکیل دهد مانند تمرکز تامیل‌ها در شبه جزیره جفنا و یا تراکم کمتر در سایر نقاط شمال و شمال شرقی سریلانکا، به علاوه حضور انبوهی از جمعیت هم‌نژاد در نزدیکی آنها و درست در آن طرف دریای باریک و کم

1. Nagas

2. Madras Presidency

گردید تا نظام حکومتی به شکل فدرال یا شبه فدرال درآید. در مرحله فعلی، آن به جنبشی مبدل گشت که تاسیس یک دولت مستقل تامیل در برگیرنده اکثر یا بخش‌هایی از مناطق ساحلی شمالی و شرق و مناطق داخلی آنها را دنبال می‌کرد. با این وجود به رغم موفقیت‌های اخیر مبارزات جدایی طلبانه تامیل‌ها (۲۰۰۰-۱۹۹۷) در سریلانکا، این جنبش همانند بسیاری از جنبش‌ها در جنوب آسیا عقیم باقی مانده است. اگرچه امروزه ممکن است مرزهای بین‌المللی قداست قبلی خود را نداشته باشند، اما هنوز در دنیا (و در این مورد خاص جنوب آسیا) یک بی‌میلی عمومی نسبت به پذیرش ایجاد دولت‌های جدید از داخل دولت‌های موجود، وجود دارد.

محمود احمدی

وزارت امور خارجه

فرهنگی می‌باشد. این احساس نارضایتی فرضی سیاسی یا اقتصادی و یا هر دو، از احساس محروم ماندن نسبی یا کامل موقعیت ممتاز و برتری که اقلیت تامیل در زمان حاکمیت استعماری بریتانیا از آن بهره‌مند بودند، ناشی می‌شد. مبارزات جدایی طلبی تامیل‌ها چندین مرحله داشته است. در نخستین مرحله به صورت فشارهای سیاسی مسالمت‌آمیز جلوه کرد و بعد تبدیل به طغیان داخلی شد و سپس به خشونت گرائید. این خشونت‌ها به تدریج از اقدامات پراکنده به حملات سازمان یافته‌تر که علیه نیروهای امنیتی و پلیس بود، تغییر جهت داد تا این که به شکل تهدید جدی علیه تمامیت ارضی سریلانکا درآمد. این به طور کامل جدای از حملات به اموال شخصی و دولتی و تخریب آن‌ها بود. اهداف اعلان شده این ناآرامی‌ها با درخواست و اعطای خودمختاری بیشتر منطقه‌ای و مشارکت در نهادهای سیاسی سریلانکا آغاز شد و سپس فشار بیشتری اعمال